

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد قراگوزلو  
۲۳ نومبر ۲۰۱۴

## دموکراسی کارگری؛ دموکراسی بورژوائی

۲. سه جانبه گرایی

در آمد

به احترام سمیر امین

ترم سیاسی سه جانبه گرایی برای فعالان جنبش کارگری پدیده ای آشناست. نماد یک کمیسیون به غایت ضددموکراتیک در وزارت کار. به طور معمول اواخر هر سال این کمیسیون تشکیل می شود تا به ارزیابی و تصویب حداقل دستمزد کارگران بپردازد. این دیگی است که برای حفظ منافع سرمایه و دفاع از سود و استثمار می جوشد و از نظر کارگران آگاه و آزاد و سوسیالیست مصوبات آن نیز یکسره در خدمت اردوی سرمایه داران است. کمیسیونی متشکل از نمایندگان دولت و کارفرما و کارگران. نماینده خودخوانده کارگران از درون شوراهای ارتجاعی اسلامی و خانه کارگر بیرون می آید و حتا اگر به فرض محال بپذیریم که این نماینده از سوی کارگران نیز برخاسته باشد باز هم در بهترین شرایط و در متن یک کمیسیون سه جانبه تسلیم منافع سرمایه داران خواهد شد. به این ترتیب در چنین کمیسیون هائی سخن گفتن از اصل دموکراتیک انتخابات به عنوان راهکاری برای حل منازعه از بیخ و بن مهمل است. به عبارت دیگر روند سه جانبه گرایی به ما نشان می دهد که تمکین به رأی اکثریت تنها زمانی به سود فرودستان است که بسترهای رادیکال آن از پائین زمینه سازی شده باشد و به یک مفهوم سه جانبه گرایی نشان می دهد که دموکراسی انتخاباتی – حتا بدون تقلب- در هر پارادایمی به نفع ما نیست و اکثریت داشتن در یک روند از اساس غیر دموکراتیک، چیزی است شبیه اکثریت داشتن خاتمی و احمدی نژاد و روحانی. در واقع می خواهیم بگویم که انتخابات اگر چنانچه در یک شرایط برابر نباشد اگر چنانچه همزمان با درهم شکستن تمام نظم گذشته نباشد در بهترین شرایط می شود همان ۹۸ درصدی که آقای صادق قطب زاده تا مدت ها برای زدن زیرآب دو درصد به کار می بست و برای کسانی که به جمهوری اسلامی رأی نداده بودند مهلتی در حد چند ثانیه در تلویزیون قائل می شد و اسمش را می گذاشت دموکراسی بر اساس اکثریت و میزان رأی. شکل دیگر آن نیز در انتخابات عراق و مصر و سوریه و کوریای شمالی و آذربایجان دیده شده است. آرای بالای ۹۰ درصدی صدام حسین و مبارک و کیم ها و علی اف ها یادتون هست که! بحث ما این است که زمانی می توان به انتخاب آقایان بنی صدر و راشد الغنوشی و السیسی و اسد و روحانی امتیاز دموکراتیک داد که شرایط انتخاب شدن شان در وهله نخست از برآیند یک جنبش اجتماعی فراگیر مبتنی بر انحلال ارتش و نظام قضائی و کل نظم و دولت و بروکراسی گذشته فراهم شده باشد. مصادره به مطلوب دست آوردهای بهار عربی توسط جریان های بنیادگرای اسلامی (اخوان تونس) و ارتش (مصر) و عروج حشرات ارتش آزاد و القاعده در لیبیا و عراق بیش از چند فاکت

تاریخی معتبر است.

در این مورد باز هم سخن خواهم گفت اما فی الجمله می پردازم به ریشه های شکل بندی سه جانبه گرایی و نقش نخبگان طبقه بورژوازی جهانی را در این پارادایم نشان خواهم داد. پیشاپیش لازم می دانم مراتب احترام خود را به رفیق عزیزمان سمیر امین دوست داشتنی اعلام و این سلسله مقالات را به او تقدیم کنم.

### مرگ دموکراسی در کمیسیون سه جانبه

هنوز امضای مبانی نظری گزارش کلوبرم خشک نشده بود که در جنوری ۱۹۷۷ (دولت جیمی کارتر) کلوب دیگری وارد صحنه شد تا تمام عرصه های گفتمان دموکراسی خواهی در کشورهای تحت سلطه را به انحصار خود درآورد. این کلوب که با عنوان «کمیسیون سه جانبه و برنامه ریزی نخبگان برای مدیریت جهان» مشهور شد، از اعضائی شکل بسته بود که هر کدام به تنهایی چندین برابر یاران کلوبرم از وزن سیاسی اقتصادی برخوردار بودند و برای تغییر بنیادی جهان برنامه های اساسی و ساختاری را در دستور کار خود قرار داده بودند. «کمیسیون» اگر چه در تمام حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اساس نامه ویژه ای را طراحی کرده بود، اما محور اصلی هدف راهبردی آن جهت - دهی به گفتمان دموکراسی خواهی بود. برای اندازه گیری وزن و جایگاه تأثیرگذار کمیسیون در ماجرای تغییر روابط بین الملل فقط کافی است به نام و عنوان و بخشی از مسؤولیت های چند تن از اعضای مشهور امریکائی آن به اجمال اشاره شود:

✓ جورج بوش (George Bush)، ۷۸-۷۷. سیاسی

[رئیس جمهوری وقت ایالات متحده]، استادیار دانشگاه رایس، مدیر سرویس مرکزی اطلاعات ضدجاسوسی، رئیس دفتر ارتباطات ایالات متحده در پکن، رئیس کمیته ملی حزب جمهوری خواه، سفیر در بریتانیا و از عوامل اصلی مهار و سرکوب انقلاب کوبا و طراح عملیات قتل چه گوارا.....

✓ زیگنیو برژینسکی (Zbignew Brzezinski). دانشگاهی- امنیتی و از طراحان پروژه "نظام جهانی نو" (توضیح این که پروژه فوق در ادبیات ژورنالیستی و حتا سیاسی ایران به غلط "نظم نوین جهانی" خوانده شده)

(مدیر کمیسیون سه جانبه، ۷۶-۷۳). دستیار رئیس جمهوری در امور امنیت ملی، شورای تثبیت مزد و قیمت، شورای منابع انرژی، مؤسسه بین المللی پژوهش درباره صلح و جنگ، مدیر مؤسسه پژوهشی دانشگاه کلمبیا در راه دگرگونی بین المللی....

✓ جیمی کارتر (Jimmy Carter)، ۷۶-۷۳. بازرگانی

[رئیس جمهوری وقت ایالات متحده]، فرماندار جورجیا، سناتور ایالتی، رئیس کمیسیون برنامه ریزی و آبادانی ناحیه مرکزی جورجیا غربی؛ رئیس شرکت توسعه جلگه ها، کشاورز و انباردار بادام زمینی ....

✓ وارن کریستوفر (Warren Christopher)، ۷۶-۷۳. حقوقی

معاون وزیر امور خارجه؛ شریک اوملوفی اندمیرس، معاون دادستان عمومی.

✓ هنری کی سینجر (Henry Kissinger)، دانشگاهی

رئیس کمیته مشورتی بین المللی بانک چیس مانهاتان، استاد دانشگاه جورج تاون، مشاور مرکزی مطالعات ستراتژیک و بین المللی دانشگاه جورج تاون، مقام ارشد مؤسسه آسپن، وزیر وقت امور خارجه، دستیار رئیس جمهوری در امور امنیت ملی، آژانس کنترل سلاح ها، و خلع سلاح ها، استاد سیاسی دانشگاه هاروارد.

✓ جوزف کرافت (Joseph Kraft)، رسانه های همگانی

از نویسندگان متحد واشنگتن پست، شیکاگوسان تایمز، هیات نویسندگان هارپرس، نیویورک تایمز.

✓ **دیوید راکفلر (David Rockefeller)**، بانکداری

رئیس بخش امریکائی شمالی کمیسیون سه جانبه؛ رئیس چیس مانهاتان بانک امریکای شمالی، رئیس بنیاد برادران راکفلر، رئیس ائتلاف بازرگانان نیویورک، رئیس کمیته اجرائی دانشگاه راکفلر.

✓ **سایروس ونس (Syrus Vance)**، حقوقی

وزیر وقت امور خارجه؛ نایب رئیس هیأت مدیره شورای روابط خارجی، عضو مذاکرات صلح پاریس درباره ویتنام؛ وزیر ارتش

✓ **گاسپار دبلیو واین برگر (Gaspar W. Weinberger)**، بازرگانی

وزیر وقت دفاع ایالات متحده، وزیر بهداشت، آموزش و رفاه، مشاور رئیس جمهوری، مدیر دفتر مدیریت و بودجه، نایب رئیس و مشاور کل شرکت بشتل.

✓ **ویلیام دبلیو اسکرانتون (William W. Scranton)**، سیاسی

رئیس کمیسیون دستور کار ملی برای دهه ۸۰، رئیس کمیته مشورتی ضدجاسوسی، مشاور رئیس جمهوری، رئیس کمیسیون عمومی مشورتی کنترل سلاح‌ها و خلع سلاح، رئیس نورث ایست نشنال، بانک آف پنسیلوانیا، نماینده در ملل متحد.

✓ **وینستون لرد (Winston Lord)**، سازمان‌های خصوصی

رئیس شورای روابط خارجی، مدیر برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه، عضو هیأت شورای امنیت ملی.

✓ **سول چایکین (Sol Chaikin)**، اتحادیه کار

رئیس اتحادیه زنان کارگر پوشاک، نایب رئیس اتحادیه کارگری امریکا.

✓ **فیلیپ کالدول (Philip Caldwell)**، بازرگانی

رئیس شرکت فورد موتور.

هم‌تراز چنین افرادی که از اروپا به عضویت "کمیسیون سه جانبه و برنامه‌ریزی نخبگان" درآمده بودند تا به تعبیر خودشان "برای مدیریت جهان" طرح و برنامه بریزند کم نبودند. سیاست‌مداران، بازرگانان، بانکداران، حقوق‌دانان، استادان دانشگاه، نمایندگان سازمان‌های خصوصی، مطبوعات و اتحادیه‌های کار از کشورهای بلجیم، دنمارک، فرانسه، ایرلند، ایتالیا، هالند، لوکزامبورگ، بریتانیا، ناروی، پرتغال، اسپانیا، المان در کنار گروهی از نظریه‌پردازان حقوق و روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی در کمیسیون جمع شده بودند تا تکلیف جنبش‌های دموکراسی‌خواه را - به ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته - روشن کنند. به جز این طیف، چند نفر از مقامات و نویسندگان امریکای شمالی - که عضو رسمی کمیسیون نبودند - به اعضای اصلی آن مشاوره می‌دادند. از جمله:

✓ **جرمی آزرانیل (Jeremy Azrael)**،

استاد علوم سیاسی، رئیس کمیته مطالعات ناحیه اسلاوی دانشگاه شیکاگو، نویسنده کتاب "بررسی عمومی روابط شرق - غرب".

✓ **کارل ای بی‌جیه (Carl E Beigic)**،

مدیر اجرائی مؤسسه پژوهشی سی.دی.هاو. نویسنده کتاب "در جست‌وجوی هم‌سازی جدید در بازار جهانی کالا".

✓ **سی فرد برگشتن (C Fred Bergsten)**،

دستیار خزانهداری در امور اقتصادی، عضو ارشد مؤسسه بروکینگز، عضو ناظر شورای روابط خارجی و ... نویسنده کتاب: "اصلاح نهادهای بین‌المللی".

✓ **جان سی‌کمپل (John C. Campbell)**،

عضو ارشد پژوهشی مدیریت مطالعات شورای روابط خارجی، مشاور وزارت امور خارجه، نویسنده دو کتاب: “انرژی، ضرورتی برای رویکرد سه جانبه”، “انرژی: استراتژی اقدام بین‌المللی”.

✓ **ویلیام دیه بولد (William Diebold)**،

عضو ارشد پژوهشی شورای روابط خارجی، نویسنده کتاب “سیاست صنعتی و اقتصاد بین‌المللی”.

✓ **آلبرت فیشلو (Albert Fishlow)**،

استاد اقتصاد و مدیر مشورتی مطالعات بین‌المللی و ناحیه‌ی دانشگاه ایبل. نویسنده کتاب “تجارت در کارخانه با کشورهای روبه رشد: تقویت مشارکت شمال - جنوب”.

✓ **آن ال هالیک (Ann L. Hollick)**،

مدیر اجرایی پروژه سیاست اقیانوسی دانشگاه جانز هاپکینس و عضو شورای روابط خارجی، نویسنده کتاب: “رژیمی جدید برای اقیانوسی‌ها”.

✓ **سامونل پی. هانتینگتون (Samuel P. Huntington)**،

مدیر مرکز امور بین‌المللی دانشگاه هاروارد، از اعضای اصلی هماهنگ کننده ملی در شورای امنیت ملی، بنیانگذار و سردبیر فارن پالیسی، مدیر پیوسته مؤسسه مطالعات جنگ و صلح دانشگاه کلمبیا، مشاور برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه، مشاور آژانس توسعه بین‌المللی، مشاور دفتر وزیر دفاع، نویسنده کتاب: “بحران دموکراسی: گزارشی درباره قابلیت حکومت دموکراسی‌ها به کمیسیون سه جانبه” و “برخورد تمدن‌ها” ....

البته به جز این چند نفر، از افراد دیگری نیز می‌توان یاد کرد که عضو غیررسمی، “کمیسیون” بوده‌اند و برای سرنوشت دموکراسی در جهان آینده برنامه ریخته و دام نهاده‌اند، مانند “داگلاس ام. جانسون؛ جورج سی لوج؛ ریچارد نلسون؛ جوزف جی سیسکو” و ... اما نانوشته پیداست که از میان جمع نام برده، **سامویل هانتینگتون** از دیگران مشهورتر است. اگرچه بخش عمده شهرت او - به ویژه در ایران - به شبه نظریه بی‌بنیاد “برخورد تمدن‌ها” مربوط می‌شود، اما آنچه که به جایگاه سیاسی **هانتینگتون** اهمیت ویژه‌ای بخشیده است، نظریه پردازی‌های او درباره دموکراسی و حضور در “کمیسیون سه جانبه” است. دامنه این نظریه‌ها زمانی موج بلندی به خود می‌گیرد که به یاد داشته باشیم، آموزه اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، گفتمان حاکم بر جمهوری خواهان و بعضی دموکرات‌ها و غالب نومحافظه‌کاران امریکائی از اندیشه‌های **هانتینگتون** تأثیر پذیرفته است. با وجودی که **سامویل هانتینگتون** در تئوریزه برون داده‌های “کمیسیون سه جانبه” نقش مؤثری ایفا کرده است اما تمام اعتبار او در تابستان ۱۹۹۳ شکل بست. زمانی که او از مقام رئیس مؤسسه مطالعات **ستراتژیک ایلین** در دانشگاه هاروارد و در متن مقاله معروف “برخورد تمدن‌ها” دست به یک پیش‌گوئی تاریخی و سیاسی زد و به تبیین مناسبات و روابط بین‌الملل در جهان آینده بدون **کمونیسم روسی** پرداخت. این مقاله که در شماره تابستانی نشریه “فارین افرز” شماره ۱۶ (همان سال)، نیویورک تایمز به چاپ رسید از چند مقوله مشخص حکایت می‌کرد.

**الف.** دلهره نسبت به آینده غرب به ویژه آمریکا با تأکید بر این نکته که در صورت چند قطبی شدن جهان، چه بلائی بر سر منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک آمریکا در مناطق تحت سلطه خواهد آمد.<sup>۱</sup>  
**ب.** سقوط و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی؛ پایان یافتن جنگ سرد، تلاشی رویونیسم روسی به مثابه‌ی یک مترسک سرخرمن.

**پ.** سر برآوردن قدرت‌مند اسلام سیاسی و جنبش‌های بنیادگرا و به خطر افتادن موقعیت و منافع سیاسی اقتصادی آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌اش زیر فشار این جنبش‌ها.

**ت.** افزایش قدرت اقتصادی نظامی کشورهای شرق آسیا، به ویژه چین و هند [تمدن کنفوسیوسی] و خطر اتحاد این بلوک

با جهان اسلام و احتمال ائتلاف با روسیه [تمدن ارتدوکسی] علیه منافع ایالات متحده امریکا. درافزوده مهم: در حال حاضر که القاعده و گرایش های منشعب از آن مانند جبهه نصرت و به خصوص داعش منطقه خاورمیانه را به خاک و خون کشیده اند بیش از هر زمان دیگری ارزیابی های هانتینگتون و برژینسکی در خصوص چهار بند پیش گفته مهم جلوه می کند با وجود قدرت اقتصادی چین و عروج روسیه دور جدیدی از چند قطبی شدن جهان و تقسیم بندی های تازه امپریالیستی کلید خورده است. جنگ در اوکراین و سوریه و عراق نماد بارز این واقعیت است. جنبش های بنیادگرا که برای تضعیف کمونیسم روسی طراحی و عملیاتی شده بودند به مسیر تازه ای در غنثیده و منافع اقتصادی سیاسی امریکا را به مبارزه طلبیده اند. بعد از بحران ۲۰۰۸ اقتصاد امریکا همچون گروگانی به اسارت چینی ها در آمده است. برای زدن روسیه و متعاقب آن چین پیروزی در اوکراین جنبه حیاتی دارد. به این اعتبار اولویت اصلی سیاست خارجی - نظامی امریکا زدن القاعده و داعش نیست. کما این که امریکائی ها و متحدانشان در عراق و به ویژه دولت حریم کردستان نمی توانستند از پیش روی داعش به سمت غرب و شمال عراق بی خبر باشند.....

باری طرح این مباحث در کنار پیش نهاداتی که هانتینگتون طی عضویت خود در "کمیسیون سه جانبه" علیه فرایند دموکراتیزاسیون در کشورهای روبه توسعه مطرح کرده بود سبب شد منتقدان سرمایه داری از وی چهره ای نازل در حد يك مأمور نظامی اطلاعاتی - امنیتی و حداکثر نظریه پرداز بی مقدار برای توجیه عمل کرد تجاوزکارانه دیپلماسی امریکا ترسیم کنند. سمیرامین نظریه پرداز چپ گرای مصری الاصل ضمن نقد ایده گسل های هویتی و فرهنگی هانتینگتون او را به ارتباط با مأموریت های اطلاعاتی و جاسوسی در C.I.A متهم کرد:

"اما مهمتر از ارتباط تنوری های هویت پردازانه هانتینگتون با دستگاه جاسوسی C.I.A پیوند ارگانیک میان دستگاه اندیشگی او با محافظه کاری جدید است که می باید مورد بررسی قرار گیرد. هانتینگتون سال ها پیش از آن که به عنوان نظریه پرداز برخورد تمدن ها مطرح باشد، در همان دهه ۶۰ میلادی از دیدگاه محافظه کاران امریکائی در برابر جنبش های اجتماعی نو و درخواست های آنان در زمینه دموکراسی بیشتر دفاع می کرده است. او در مورد افزونی دموکراسی و دموکراسی زیادی و نیز پی آمدها و خطرهای "مساوات گرایی" هشدار می داده است. هانتینگتون در سال ۱۹۷۵ ضمن گزارش "کمیسیون سه جانبه" مطرح کرد که درخواست های جنبش های دهه ۶۰ امریکا مبنی بر برابری بیشتر و مشارکت جوئی بیشتر می تواند جامعه را دچار وضعی اداره ناشدنی کند و برجسته سازی دموکراتیک را تحریک نماید. هانتینگتون سال ها پیش از طرح نظریه گسل های تمدنی و هویتی از تهدید شدن جامعه توسط گسل های برابری گرایانه ای سخن می گفته که به زعم او و بسیاری از محافظه کاران جدید امریکائی ناشی از درخواست های روز افزون جنبش های جدید در جوامع غربی در زمینه دموکراسی بیشتر و برابری واقعی بوده است. هانتینگتون در همان گزارش مربوط به کمیسیون سه جانبه به این نتیجه رسیده بود که قدرت ایده دموکراسی، مسأله اداره پذیری دموکراسی را پیش آورده است." (H.Sklar, 1980, P.55)

بنابر این نمی توان هویت پردازی های تمدنی هانتینگتون را در سال های اخیر بی ارتباط با دموکراسی هراسی او و کسانی چون دانیل بل دانست،<sup>ii</sup> که همان دهه ۶۰ درباره پی آمدهای "برابری خواهی تازه" هشدار داده و از بحران ارزش هائی سخن گفته اند که محصول فرهنگی دشمن است. این گونه دموکراسی هراسی که در گزارش سال ۱۹۷۴ "کمیسیون سه جانبه آشکارا با اصطلاح اختلال دموکراتیک"<sup>iii</sup> بیان شده است در رویکرد یکسره محافظه کارانه و نئولیبرالیستی ریشه دارد. روی کردی مشارکت گریزانه که نظریه پردازان لیبرالیسم کلاسیک و نئولیبرالیسم به یکسان آن را بیان کرده اند. (قراگوزلو. صفحات مختلف. ۱۳۸۶) هانتینگتون در آن گزارش با اشاره به گرایش روز افزون اقلیت ها و زنان به انتقاد از تمرکز قدرت و ثروت و مشارکت جوئی روز افزون آنان برای کنترل نهادهای سیاسی اظهار می دارد که

این گرایش‌ها توازن دقیق و مطلوب میان “دولت و آزادی؛ اقتدار و دموکراسی” را به گونه‌ای غم‌انگیز برهم زده و آونگ را دچار انحرافی سخت به جانب آزادی و دموکراسی کرده است. گوهر ایده‌محافظه‌کاری و نئولیبرالیسم که در گزارش مذکور با عباراتی چون “گسترش دامنه دموکراسی و نمودهای اختلال دموکراتیک” بیان شده چنین است:

«عملیات مؤثر يك نظام سياسي دموکراتيك به گونه‌ای معمول نیازمند بی‌طرفی و نبود تعهد انفرادی و گروهی است. در گذشته هر جامعه دموکراتيك - چه كوچك و چه بزرگ - دارای درصد مشخصی از جمعیت بود که به گونه فعال در سیاست شرکت نمی‌کردند. این حد در مورد گروه‌ها به طور ذاتی يك حالت غیردموکراتيك است اما عاملی نیز بود که دموکراسی را قادر به اجرای مؤثر رسالت خود می‌کرد. به عبارت ساده‌تر و اصولی‌تر به گونه ذاتی این عوامل غیر دموکراتيك است که دموکراسی را قادر به اجرای رسالت خود می‌کند! ...» (Ibid, pp. 113-114)

بر مبنای همین نظریه‌پردازان‌های غیردموکراتيك است که هالی اسکالر می‌پرسد:

«آیا کمیسیون سه جانبه يك توطئه است؟» (اسکالر؛ ۱۳۶۹، ص: ۹۳)

و ادامه می‌دهد:

«در اوایل ۱۹۷۳ راکفلر و برژینسکی، کمیسیون سه جانبه را به راه انداختند. کمیسیون کمیت شورای اجرایی سرمایه مالی فراملی است. همان‌که ریچارد فالک اشاره کرد. “دورنماهای کمیسیون سه جانبه را می‌توان چشم‌انداز ایدئولوژیک نمایان‌کننده جهان‌بینی فراملی شرکت چند ملیتی دانست که” می‌کوشد سیاست‌های منطقه‌ای را مطیع هدف‌های اقتصادی غیرمنطقه‌ای گرداند.»<sup>۱۷</sup> (پیشین)

## بحران دموکراسی به روایت نظریه‌پردازان C.I.A

لوکومتیو مصرف و سود!

با وجودی که “بحران دموکراسی” یکی از مهم‌ترین مباحث و دغدغه‌های اعضای کمیسیون را شکل می‌داد اما هواداران سرسخت ناسیونالیسم افراطی امریکائی ظهور کمیسیون را برآیند حوادثی می‌دانستند که علیه سیاست‌های اقتصادی ریچارد نیکسون طراحی شده بود. سیاستی که گفته می‌شد منکی بر آموزه بازخیزی تازه ناسیونالیسم اقتصادی، از جدائی انداختن میان کشورهای سرمایه‌داری صنعتی حمایت می‌کرد و بازی‌گران بین‌المللی - سرمایه‌گذاران و شرکت‌های فراملی - دارای منافع هنگفت در تجارت آزاد را به مبارزه می‌طلبید و وابستگی درونی جابه‌جائی پذیر اقتصاد و سرمایه‌داری را در سراسر جهان - که پول می‌توانست به صورتی آزادانه در هر کجای آن آمد و شد کند و به تبع این فرآیند پول ساز باشد - به خطر می‌انداخت. هواخواهان ریچارد نیکسون بر این مبنا نه فقط شکل‌گیری کمیسیون سه جانبه را توطئه می‌دانستند بل‌که حتا ماجرای واترگیت را نیز برآیند تحدید منافع کارتل‌ها و تراست‌های اروپائی و شریکان دموکرات امریکائی‌شان قلمداد می‌کردند. به قول جف فریدن صرف‌نظر از ارتباط معنادار یا مستقیم سرمایه فراملی با جریان و تراگیت، کافی است گفته شود: “سرمایه‌گذاران بین‌المللی، خواه در برکناری نیکسون دخالت داشتند یا نه، وقتی ریچارد نیکسون تبادار و تلوتلو خوران از صحنه خارج شد، نفس راحتی کشیدند. حکومت جرالده فورد گرچه اندکی نامشخص اما معقول‌تر بود و انتصاب نلسون راکفلر در ۱۹ اگست ۱۹۷۴ به مقام معاونت پرزیدنت فورد پایان نهائی و قطعی سال‌های پرتلاطم ضربت نیکسون و تهدید حمایت‌گرایی جدید بود .... به طور وسیعی احساس می‌شد که حزب جمهوری‌خواه مرده است. به ویژه با احتمال پیروزی رونالد ریگان در کنوانسیون حزبی - که به گونه‌ای علنی مدافع همه چیزهائی بود که امپریالیست‌های فراملی کوشیده بودند از میان بردارند - نشانه‌های زیادی وجود داشتند که کمیسیون در به قدرت رسیدن عجیب جیمی کارتر دست داشت.”<sup>۱۷</sup> پنجاه بانک معتبر جهانی در کمیسیون سه جانبه گرد آمده بودند تا منافع “امپریالیسم فراملی” را - که گفته می‌شد، در جریان سیاست‌های منکی بر ناسیونالیسم افراطی نیکسون به خطر افتاده بود

- احیاء کنند. بانک‌های امریکائی “ امریکا کور پوریشن”، “چیس مانهاتان”؛ “مانیو فکچرز هانور”؛ “کانتیننتال ایلی نویز”، “ج.پ. مورگان اندکو”؛ “فرست شیکاگو” و ... در کنار بانک‌هایی از فرانسه (کایسه ناسیونال دوکرویت اگریکول)؛ جاپان (دای‌ایچی کانگیو)، بریتانیا (بارکلیس بانک)، کانادا (آف مونترال) و چند بانک دیگر با تمام اعتبار مالی و حضور مدیر یا یکی از اعضای هیأت مدیره خود به عضویت کمیسیون سه جانبه در آمده بودند تا مهندسی “برنامهریزی نخبگان برای مدیریت جهان” بعد از سقوط نیکسونیسم را طراحی و هدایت کنند. سه جانبه خواهان - که از يك منظر پی‌ریزان آموزه جهانی شدن نیز بودند - به دوره کاذب فراملی می‌نگریستند که در آن ارزش‌های اجتماعی اقتصادی و سیاسی برخاسته از مناطق سه جانبه به ارزش‌های جهانی تبدیل شوند. **به عقیده آنان “مصرف لوکوموتیو”** سود است. در ۱۹۶۸ مجله فاریس (که با افتخار خود را “افزار سرمایه‌داری” می‌نامید) نظریات **لی‌بیکمور**، (رئیس نابیسکو) در مورد شکل دادن به “**جهان واحد - مصرف همگون**” را منعکس کرد. **بیکمور** با نگاه به روزی که در آن “اعراب و امریکائیان، ساکنان امریکای لاتین و اسکانندیانویان، با همان ولع در حال ملج ملوچ کردن شیرینی‌های ریتمس باشند که پیشتر کوکاکولا می‌نوشتند یا دندان‌هایشان را با کلگیٹ مسواک می‌زدند” غرق در رؤیای شرکتی می‌شود.<sup>vi</sup> این ستراتیژی اقتصادی بعدها در نظریه دهکده جهانی **مک لوهان** با پرچم “**همه مردم دنیا مک دونالد بخورند**” رونمایی شد. **مک دونالد** فقط نماد غذای مشترک ساکنان کره زمین نبود. **مک دونالد** سیاست، فرهنگ و به طور اعم نوعی ویژه از دموکراسی را نیز نمایندگی می‌کرد که قرار بود از مسیر بازاریابی‌های جدید ترویج شود. “بازاریابی - یعنی هنر جای‌گزینی مکرر و آفرینش نیازهای جدید - کلید گسترش مصرف است. به يك اعتبار بازاریابی چیزی بیش از آن است. بازاریابی مانند نظامی‌گری ابزار **مدیریت تغییر اجتماعی** است. شرکت‌ها نه فقط محصولات را آگهی می‌کنند بلکه شیوه‌های زندگی را نیز ترویج می‌دهند. شیوه‌هایی که در مصرف انبوه به طور عمده برابر الگوی مصرفی ایالات متحده ریشه دارند. برنامهریزان شرکتی امید دارند که مصرف پر ولع و بی‌حد و حصر ارزان‌ترین کالاها در فقیرترین سطح‌های درآمد با خدمت به هدف دوگانه شرکتی (ثبات و قابلیت سودآوری) مرهمی شود برای تحمل استثمار تحمیل شده در محل کار. ایجاد يك بازار جهانی بی‌وجود يك سیستم ارتباطات توده‌نی جهانی نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد. آگهی‌ها، شبکه‌های خبری، سرگرمی‌ها و برنامه‌های آموزشی از راه ماهواره صدها میلیون نفر از مردم سراسر جهان را زیر پوشش قرار می‌دهند. کالاها، سلیقه‌ها و هنجارها در منطقه‌های سه‌جانبه تولید و پرورده و سپس به سوی بقیه مناطق جهان جریان داده می‌شوند. **برژینسکی** می‌نویسد:

«شبکه اطلاعاتی جهانی با کمک کردن به گسترش حیطة همکاری تکنولوژیک و آموزشی - علمی و اقتصادی میان کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته که وارد عصر پس از صنعت می‌شوند و از برخی جهات به سوی عصر پس‌انداز ملی روانه‌اند در حال ساخته شدن است.»<sup>vii</sup> (پیشین)

چنین درکی از مصرف و بازاریابی و خدمت به ثبات و قابلیت سودآوری شرکت‌های چند ملیتی در خوش‌بینانه‌ترین صورت‌مندی خود به پارادایمی انجامیده است که در نهایت گذار از گفتمان “توسعه آمرانه” را به سوی نظریه “برخورد تمدن‌ها” تئوریزه کرده است. **سمیرامین** با تأکید بر جای‌گاه امنیتی **سامویل هانتینگتون** به این موضوع اشاره کرده است:

«**هانتینگتون يك روشن‌فکر نیست. او کارمندی است که می‌باید ستراتیژی‌های سیاسی امریکا - به ویژه C.I.A - را ترجمه کند.** <sup>viii</sup> در نوشته‌های او در گذشته تأکید بیش‌تر بر “توسعه” بود تا به حمایت از دیکتاتوری‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته مشروعیت بخشیده شود. امروز نوشته‌های مشروعیت بخش او در خدمت روش‌های مدیریت بحران از راه قطب‌بندی درگیری‌ها بر پایه “ناسازگاری‌های فرهنگی” است. چنان که گفته شد سخن از چیزی جز تحمیل میدان مبارزه‌ای که تضمین‌کننده پیروزی غرب است در میان نیست. نظریه‌پردازی “تئوری تجدید” و “توسعه آمرانه” نزدیک

به سه دهه پس از تدوین گزارش «کمسیون سه جانبه» در کنفرانس قبرس (اکتوبر ۱۹۹۷) نظریه «پارادوکس دموکراسی» را مطرح می‌کند که دقیقاً همپسند تری پیشین او یعنی «اغتشاش دموکراتیک» است. هانتینگتون گفته بود: «در جامعه غیر غربی يك دولت انتخابی الزاماً يك دولت موافق و طرفدار غرب نیست. گسترش دموکراسی در این حالت ممکن است چیزی باشد که من آن را پارادوکس دموکراسی می‌نامم. بدین ترتیب با معرفی روش‌های انتخابات رایج غربی در جوامع غربی، دستیابی به قدرت برای احزاب و جنبش‌های ضد غربی فراهم می‌شود. سیاست‌مداران در جوامع غیر غربی به گونه طبیعی و عادی در انتخابات پیروز نمی‌شوند و با این شعار که چه اندازه غربی هستند [تبلیغات خود را به پیش نمی‌برند] آنان تقریباً از جست‌وجو و تبلیغ رأی بر مبنای خواست‌های قومی، مشترک، مذهبی و ملی نیز بسیار دورند.»<sup>ix</sup>

سخنرانی قبرس به وضوح مؤید صحت قضاوت‌های سمیرامین درباره ریشه‌های امنیتی افکار هانتینگتون است. از این روشن‌تر نمی‌شود که یکی از صاحب‌نظران علوم سیاسی دموکراسی را با معیارهای «چه اندازه غربی (امریکائی) مطابقت دارد» انداز می‌گیری کند. این مؤلفه در بررسی سیر تطور فکری نومحافظه‌کاران و نئولیبرال‌های امریکائی به شدت هویداست. نظریه «بحران دموکراسی و اختلال دموکراتیک» که بعد از سقوط نیکسون و در جریان شکل‌بندی «کمسیون سه جانبه» به سال ۱۹۷۴ مطرح شد و نظریه «پارادوکس دموکراسی» که ۲۳ سال بعد (۱۹۹۷) در کنفرانس قبرس ارائه گردید، دو روی سکه نسخه مشترکی است که تحت عنوان «دموکراسی» از سوی سازمان‌های امنیتی ایالات متحده و افرادی همچون هانتینگتون برای کشورهای توسعه‌نیافته تجویز می‌شود.

در اواسط دهه ۸۰ (کم و بیش ابتدای به قدرت رسیدن دموکرات‌ها بعد از ماجرای واترگیت)، نظریه‌پردازان وابسته به سرمایه‌داری جهان با تأکید بر ایده «مدیریت دموکراسی غربی: دموکراسی محدود. دموکراسی قابل حکومتی است» وارد کمسیون سه جانبه شدند. آنان مصمم بودند از طریق مدیریت دموکراسی جوامع امریکای شمالی؛ اروپای غربی [پیش از سقوط پیمان ورشو] و جاپان را با نیازهای سرمایه‌داری جهانی تنگاتنگ‌تر متناسب کنند. آنان با ایمان کامل به این پیش‌بینی که اقتصاد شوروی در حال انحطاط است و در دهه ۸۰ و ۹۰ به بحران خواهد رسید و در این میان امریکا و غرب در رقابت ایدئولوژیک و اقتصادی با کمونیسم (رویزیونیسم روسی) پیروز میدان خواهند بود و پس از فروپاشی روس‌ها همه کشورهای – از جمله اعضای پیمان ورشو – در تهیه و تعبیه امکانات اقتصادی و صنعتی غرب صف خواهند بست، به عرصه برنامه‌ریزی برای مدیریت بحران دموکراسی وارد شدند. امریکائیان در حالی برای آینده دموکراسی و مهار بحران‌های آن در بلوک شرق نقشه می‌کشیدند که خود در همان سال‌ها به شدت درگیر مسایل و عوارض ناشی از بحران دموکراسی بودند.

«طی دهه ۶۰ و ۷۰ نخبگان حاکم ایالات متحده – و سراسر غرب – با اعتراض رزم‌جویانه و درهم‌تنیده و گسترده عامه مردم (کارگران، بومیان، سیاهان، زنان، فقیران، دانشجویان، مکزیکیان امریکا؛ آسیائیان امریکا، بیماران جنسی و طرفداران حفاظت از محیط زیست) در تقابل بوده‌اند. جنبش ضد جنگ [ویتنام] ساختار موزون هم‌رانی سیاست خارجه را که سابقه آن به دوران جنگ سرد و برتری ایالات متحده برمی‌گردد، تکان داد. فشار برای ایجاد يك سیستم منصفانه و دموکراتیک سیاسی اقتصادی و اجتماعی بالا گرفت. اعتراض، آرام و با خشونت، سازمان یافته و خودجوش، کوتاه مدت و دراز مدت بود. صدها هزار نفر در واشنگتن تظاهرات کردند. موج شورش‌ها شهرهای بزرگ را در برگرفت و دانشگاه‌ها بسته شدند. واکنش طبقه حاکم [سرمایه‌داری حاکم] بسیار ددمنشانه بود. معترضان زخمی و زندانی شدند. رهبران به قتل رسیدند. دانشجویان سفید و سیاه در تیراندازی کنت استیت و جاکسون استیت کشته شدند. پولیس همه جا با خشونت عمل کرد. به ویژه در میان جوامع اقلیت. سازمان امنیت امریکا (F.B.I)، برنامه ضدجاسوسی خود را علیه سیاهان، بومیان امریکا، مبارزان رهائی‌خواه پورتوریکو؛ چپ‌نو؛ جنبش ضد جنگ و جنبش زنان به اجراء



گذاشت. در داخل و خارج از ایالات متحده C.I.A عملیات مبارز مجویانه مخفی خود به نام عملیات «مکانوس» را علیه اتباع امریکائی – که گمان می‌رفت در فعالیت‌های ضد جنگ دخالت داشته‌اند – به راه انداخت.<sup>x</sup> در همان حال کمیسیون سه جانبه در ۱۹۷۵ مطالعاتش را به صورت کتاب منتشر کرد. «بحران دموکراسی: گزارش درباره قابلیت حکومت دموکراسی‌ها به کمیسیون سه جانبه». **نوام چامسکی**، مایه اصلی این کتاب را چنین خلاصه می‌کند. «دو نسخه سه جانبه برای بحران، قابلیت حکومت، بله. دموکراسی، نه.»<sup>xi</sup> سه جانبه‌خواهان مدافع دموکراسی صوری امریکائی برای مدیریت بحران دموکراسی چند گزینه را پیش کشیدند.

### توازن میان حکومت و رسانه‌ها

قصد سه جانبه‌خواهان (بیش‌تر شدن قابلیت دموکراسی برای استمرار حکومت) این بود در دورانی که رسانه‌ها مؤثرترین ابزار دستیابی به دل‌ها و فکرهای مردم هستند، برای تقویت میان اصحاب رسانه و حکومت گام‌هایی بردارند. به همین سبب نیز گزارش **هانتینگتون**، بخش شبکه‌های اخبار مربوط به جنگ ویتنام و افشای گزارش پنتاگون را به خاطر آن‌که اعتماد مردم به حکومت را می‌زدود، نکوهش می‌کرد. **هانتینگتون** برای درس گرفتن از تجربه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ عبارتی را از **والتر کروئیکیت** به کار می‌برد. درس این است «بسیاری از خبرنگاران بیشتر به جانب بشر دوستی متمایل‌اند تا به جانب اقتدار و مؤسسات». بنابراین در پهنه اقدام به «بازگردانی توازن میان حکومت و رسانه‌ها» اعضای کمیسیون خود سانسوری شدیدتری را توصیه می‌کردند. در عین حال اعضای کمیسیون - حسب ظاهر و به اعتبار مفاد گزارش - معتقد بودند حق مطبوعات برای «چاپ آن چه می‌خواهند، بدون منع قبلی، مگر در شرایط و اوضاع بسیار غیرعادی» باید مورد تأیید باشد. سه جانبه‌خواهان به رسانه‌ها به مثابه قدرت مخالف تهدید کننده قابلیت حکومت دموکراتیک می‌نگریستند.

### مه‌ار روشنفکران منتقد

به نظر تنظیم کننده «گزارش قابلیت حکومت» از آن‌جا که روشنفکران کلاسیک «بیزاری خود را از فساد، ماده‌گرایی و عدم‌کاری دموکراسی و نیز تنفرشان از تبعیت حکومت دموکراتیک از سرمایه‌داری انحصاری» اعلام می‌دارند، باید تمهیدی اتخاذ شود که در مقابل این گروه از روشنفکران مخالف سرمایه‌داری طیف «روشنفکران متمایل به شیوه‌های تکنوکراتیک و بروکراتیک» زیادتر و قوی‌تر شود.

### تحدید آموزش عالی

به عقیده سه جانبه‌خواهان از آن‌جا که «آموزش عالی [دانشگاه، استاد، دانشجو] مهمترین عامل سیستم تولیدکننده ارزش در جامعه است، باید، مانند دموکراسی محدود شود و حداکثر در خدمت رفع نیازهای حکومت قرار گیرد.» به این ترتیب کمیسیون توصیه می‌کند «نوجوانان را باید از دانشکده‌ها به آموزش حرفه‌ای سوق داد و باید کوشید توقعات شغلی «مازادان» دارای درجات تحصیلی پایین‌تر برآورد شود.

### کنترل ساختار کار

نقش کار برای قابلیت حکومت دموکراسی سرمایه‌داری حساس است. کمیسیون با طرح دو رشته از دشواری‌های کار تحت عنوان «ساختار در حال کار سرمایه‌گذاری» و «محتوای حرفه» و واقع‌بینی در مقوله «روابط خصمه اتحادیه‌های کارگری و مدیریت» مهندسی شیوه «رضایت دو جانبه» را طراحی کرد و علاقه خود را به آن نوع اتحادیه‌های کارگری

که توسط رهبران‌شان در خدمت اهداف کمسیون قرار گرفته‌اند، نشان داد.

### سیاست صنعتی و اقتصاد بین‌الملل

کمسیون بدون اشاره به این نکته که دو متقاضی فراهم کردن نیروی کار سر به راه با کمترین مزد ممکن است سیاست "مزد ملی" را تئوریزه کرد. سیاستی که می‌توانست یکی از عناصر "برنامهریزی مؤثر برای رشد اقتصادی و اجتماعی" توسط اقتصاددانان و برنامهریزان نماینده شرکت‌ها و حکومت بوده باشد. در گزارش "نیاز به تمرکز اختیاری" میان حکومت - صنعت مورد تأکید قرار گرفت و گفته شد "یک سیاست صنعتی استوار باید تشخیص دهد بخش سرمایه‌گذار تکانه مقدم اقتصاد است... سیاست عمومی می‌تواند به تقویت صنعت کمک کند و تغییر ساختاری اقتصاد را تسهیل نماید. این سیاست می‌تواند از اقدامات اقتصادی و اجتماعی که پویایی صنعت را کاهش می‌دهد خودداری کند یا عناصر نادر خواه آن را بیرون اندازد."

### بعد از تحریر (از سنندج تا کوبانی)

مستقل از انتخابات کم و بیش دموکراتیکی که آخرین بار در ونزوئلا به عروج دولت مادورو انجامید- و دموکراتیسم آن حتا از سوی نهادهای امپریالیستی دشمن امریکای لاتین نیز تأیید شد- واقعیت این است که انتخابات دموکراتیک به تدریج و به ویژه متعاقب فروپاشی شوروی و شکل بندی نئولیبرالیسم به یک رؤیا تبدیل شده است. شاید و به یک مفهوم رادیکال ترین شکل دموکراسی توده‌ئی و از پائین در حال حاضر در کانتون کوبانی جریان دارد که آن نیز از سوی کل قامت ارتجاع مورد تعرض قرار گرفته است. شکل دیگر و مانسته ای از این دموکراسی توده‌ئی برای مدتی کوتاه در سنندج ریشه دواند که به همت "چه" های وطنی- این افتخار جاودانه جریان ملی مذهبی - تار و مار شد. با توجه به محدودیت های امثال این قلم بد نیست دوستانی دست به کار شوند و در مورد مانستگی دموکراسی رادیکال و مستقیم و توده‌ئی حاکم بر سنندج تابستان ۵۸ و اردی بهشت [ثور] ۵۹ و کوبانی پائیز ۹۳ و تجربیات حاکمیت مردمی در این دو شهر سخن بگویند. دیروز ناسیونالیست های دولت موقت دموکراسی انقلابی سنندج را به اتهام تجزیه طلبی لت و پار کردند و امروز دموکراسی کوبانی به شکل دیگری مورد تعرض قرار گرفته است. دیروز همزبان با پوپر و هایک و در دفاع از گنداب لیبرال دموکراسی؛ هیتلر و ستالین را یک کاسه کردند و امروز با بیان نائینی به همسان سازی اوجالان و ابوبکر بغدادی پرداختند. دیروز گفتند "چکمه‌ها از پا در نیارید" و "شورا پورا مالیده" و امروز ورژن های مشابه همان جریان‌ها با یک رجعت یکی دو هزار ساله همان حکایت را ساز می‌کنند. و دریغا که انسان سنندج و کوبانی فقط تنها نیست و فقط در اقلیت مطلق مدیانی نیست، خونین و شکسته نیز هست. در این مورد مشخص و در بستر تاریخ دموکراسی شورائی و توده‌ئی تاریخ خلاف تبیین هگل هر دوبار به صورت تراژیدی تکرار شده است. کسانی تاریخ دموکراسی سنندج را از روی دست خاطرات غنی بلوریان کپی کرده و زحمت کشان کرد را بر صندلی اتهام خشونت طلبی نشانده‌اند. لابد همین امروز تالیان همان کسان مشغول تحریر خاطراتی هستند که مردم کوبانی را به اتهام خشونت علیه داعش و استفاده از سلاح گرم و مسلسل سبک در برابر تانک و توپ محکوم و مذمت می‌کنند و از این که کوبانی به روش غیر خشونت زای همزیستی مسالمت آمیز به استقبال برادران داعشی ایشان نرفته است گله مند هستند. به راستی چه باید کرد با این همه "دموکراتیسم ناب" که یک جا برای خوش رقصی در برابر اتحادیه اروپا مجسمه‌لنین را پائین می‌کشد و جای دیگر برای دفاع از "ملیت" و "مذهب" و "حریت" و "تمامیت ارضی" به شکار انسان می‌رود...

ادامه دارد هنوز.....

محمد قراگوزلو

تهران

۱۲ مهر [میزان] ۱۳۹۳

منابع:

- (اسکلار؛ ۱۳۶۹، ص: ۹۳)

- Sklar. Holly (1980) “*Trilateralism: The Trilateral commission and elit plannig for world management*” Boston: South End Press.

قراگوزلو محمد (۱۳۸۸) بحران نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال تهران: مؤسسه انتشاراتی نگاه

قراگوزلو محمد (۱۳۸۴) فکر دموکراسی سیاسی تهران: مؤسسه انتشاراتی نگاه

۱. صاحب این قلم در جند مقاله و مصاحبه و یک مجلد کتاب این مولفه را بررسی کرده است.

۲. ارنستو لاکلاو و شانتل موفه در کتاب «هژمونی و سوسیالیسم» در فصل انقلاب دموکراتیک و آنتاگونیسم‌های جدید (۱۹۸۵) بحث مفیدی در خصوص رویکرد محافظه‌کارانه‌ی **دانیل بل** و **هانتینگتون** به دموکراسی دارند. E. laclau and C Mouffe . Hegemony and socialist strategy (1985)

3. The democratic distemper.

4. Richard Falk (1975) "A New Paradigm For International Legal Studie" The yale Review. P.85.

5. "The Importance of the Atlantic Connections" International Finance. 17 November 1975.

6. "On World" Forbese, 15 November 1968

7. Z. Brzezinski (1970) "Between Two Ages: America's Role in the Tezhnetronic Era" (New york Viking press. P.299)

۸. از یک منظر **سمیرامین** - بی‌توجه به مواضع رادیکال چپ و ضد امپریالیستی‌اش - چندان هم بی‌راه نمی‌گوید. توجه کنید به این معرفی‌نامه: «**سامویل هانتینگتون** استاد دانشگاه هاروارد است که قبلاً در بحران‌های روی‌داده برای دموکراسی نقشی داشته است. او طراح برنامه «شهری کردن اجباری» (از راه بمباران، سوختن و تخریب نواحی روستایی) است که برای نابودسازی پایگاه پشتیبانی نیروهای رهانی‌خواه طی جنگ ویتنام تدبیر شد. او در اگست ۱۹۷۸ از سمت خود در شورای امنیت ملی استعفاء داد تا مدیر مرکز امور بین‌المللی هاروارد شود. درباره استعفای **هانتینگتون**، روزنامه‌نگاری به **جیم هوگانلد** نوشته:

«**هانتینگتون**، هنگام آمدن به این جا روی ماسوره پردیس- پایتخت - پردیس [ کنایه از شغل دانشگاهی و حکومتی] که به بغرنجی وضع ویتنام کمک کرد، کارشناسی برجسته در زمینه نیروها، ساختار و جنگ نظامی بود. هنگام رفتن از این‌جا حامی رک و راست دیپلماسی اقتصادی برای واداشتن شوروی‌ها بود که خودشان به کار شوند، در پی توصیه‌های **هانتینگتون**، شورای امنیت ملی، به جریان بررسی تقاضای فروش تکنولوژی به اتحاد جماهیر شوروی کشیده شد.»

(واشنگتن پست - به نقل از: **هالی اسکالر**، ۱۳۶۹، ص ۵۷)

۹. سخنرانی **ساموئل هانتینگتون** در قبرس [مرکز گفت و گو] اکتبر ۱۹۹۷. نگارنده در دسمبر همان سال نقدي کوتاه با تأکید بر سیر پارادوکسیکال - و البته امریکا محور - افکار **هانتینگتون** نوشت.

۱۰. MH, MECHAOS نمایانگر مسایل مربوط به امنیت داخلی ایالات متحده و CHAOS به نشانه هدف تصفیه و انهدام گروه های ضدجنگ.

11. Noam Chomsky (1977) "Trilateral Rx For crisis Governability Yes, Democracy No" Seven Days, 14 February.